

اندیشه‌های سیاسی در نهضت حسینی

مهدی بیدلی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۲

چکیده

نهضت اعجازگونه، بی‌بدیل و حیات‌بخش امام حسین علیه السلام از آغازین روز واقعه، عبرت‌ها، پیامدها و نتایج فراوانی در پی داشت و طرفداران زیادی از ملل و مذاهب مختلف به خود جلب کرد. هر حرکت و قیامی نیازمند پشتوانه دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است. درک واقع بینانه تحولات سیاسی - اجتماعی و کشف و استخراج پیام‌ها و عبرت‌های مستتر در نهضت‌های فراگیر مستلزم نگرش و بینش تاریخی است تا تبیین‌گر نهضت و هسته اصلی قیام باشد. نهضت عاشورا نیز به مثابه یک قیام تحول‌ساز در بستر تاریخ، مبتنی بر نظام اندیشه‌ای و تحلیلی امام حسین علیه السلام به وقوع پیوست. پرسش‌های اصلی پژوهش آنست که در دوران نهضت، حضرت چه تفکر سیاسی را دنبال می‌کردند و مردم در این مسیر چه افکاری داشتند؟ بر این اساس نوشتار حاضر با استفاده از منابع

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه‌های سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر Bideli@mail.ir

کتابخانه‌ای اندیشه‌های سیاسی در نهضت امام حسین علیه السلام را
مورد بررسی قرار داده است.
کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، اندیشه سیاسی، عاشورا، فلسفه قیام
عاشورا.

مقدمه

از دیدگاه شیعه، اهل بیت علیهم السلام جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله، حجت‌های خدا بر خلق، حافظان دین و شریعت الهی و رهبران سیاسی در جامعه هستند؛ اما شرایط سیاسی-اجتماعی عصری که در آن می‌زیسته‌اند، فرصت حاکمیت سیاسی را به ایشان نداده و طبیعتاً اعمال دستورات شرعی نیز برای آنان میسر نشده است. این مسأله بدان خاطر بوده است که آن بزرگواران ابزار لازم را - که همان حکومت و قوه اجرایی بوده باشد - در دست نداشته‌اند. به همین خاطر، آرا و اندیشه‌های ائمه معصومین علیهم السلام منتشر نشده و در لابه لای سخنان و موضع‌گیری‌های سیاسی-اجتماعی‌شان پنهان مانده است.

نهضت اعجازگونه، بی‌بدیل و حیات‌بخش امام حسین علیه السلام از آغازین روز واقعه، عبرت‌ها، پیامدها و نتایج فراوانی در پی داشته و طرفداران زیادی از ملل و مذاهب مختلف به خود جلب کرده است، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، آموزه‌های ناب اسلامی به دلیل انحراف از مسیر حیات‌بخش امامت، دچار کژی‌ها و انحرافات فراوانی شد. توجه به این مسئله، به کرات در بیان امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا مطرح شده است. امام حسین علیه السلام در وصیت‌نامه‌ای که در مدینه به برادر خویش محمد حنفیه می‌سپارد، چنین می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي؛ مَنْ بَرَى طَغْيَانَ، فَسَادَ وَظَلَمَ قِيَامَ نَكَرْتُمْ، بَلْكَهْ بَرَى إِصْلَاحِ أُمَّتِ جَدِّمْ قِيَامَ نَمُودَم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۴۲/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۹/۴۴-۳۳۰). امام علیه السلام در سخنی دیگر، حرکت خویش را نه بر اساس نزاع قدرت یا دنیا طلبی بلکه برای آشکار ساختن (معالم دین) و اظهار اصلاح در شهرها و امنیت یافتن مظلومان و عمل با فرایض و سنن و احکام الهی چنین می‌فرماید: «وَلَكِنْ لِنَرِي الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ....» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴/۱۱۱).



انحراف از مسیر حق، بالاترین ستم و منحرف‌کنندگان بزرگترین ستمکارانند. تبدیل موضوع امامت و رهبری الهی به خلافت و سلطنت از سوی عده‌ای از صحابه در صدر اسلام و در امتداد آن سلطنت بنی‌امیه، بالاترین ستم به خداوند، مردم، دین، پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام بود و بنیان این مسئله جزو بزرگترین ستمکارانند؛ زیرا چنین پدیده شومی آغاز انحراف از مسیر انسانیت، عدالت و رهبری جامعه‌ای بود که پیامبر خاتم ﷺ تمام تلاش خویش را برای رشد و ترقی آن مبذول داشتند. مبارزه با چنین ستم فراگیر و ستمکاران طاغوتی، ریشه در آموزه‌ها و تعالیم قرآنی دارد. قرآن در آیات زیادی ظلم را تفسیح می‌نماید و علت عذاب برخی اقوام را ظلم آنان می‌داند و میل و تکیه بر ستمکاران را موجب عذاب معرفی می‌کند (أنعام/۴۵، هود/۴۷).

امام حسین علیهما السلام در برابر حکومت وقت باید از بین دوره قیام و بیعت، یکی را انتخاب می‌کرد. نتیجه قیام، شهادت و یا تشکیل حکومت و نتیجه بیعت، ذلت و نابودی اسلام بود. امام علیهما السلام قیام را انتخاب کرد و هدف خود را امر به معروف و نهی از منکر دانست و بارها از محدودین و ظهور بدعت سخن گفت و خطرات امویان را گوشزد کرد. از سوی دیگر، همگان را نیز به قیام علیه یزید و ستمگران فراخواند. نتیجه قیام امام حسین علیهما السلام احیای اسلام، انقراض حکومت اموی و نهادینه کردن فرهنگ عزت‌مندی بود، به گونه‌ای که گفته شده است: «ان الاسلام محمدی الحدوث، حسینی البقاء».

مفاهیم نظری

سیاست در فرهنگ‌های مختلف، بار معنایی متفاوتی دارد، اما در هر صورت، یکی از لوازم لاینفک آن، قدرت، اعم از نرم یا سخت است (نک. دوورژه، ۱۳۵۲: ۹۹). سیاست، واژه‌ای عربی از ریشه «سَوَسَ یُسَوِسُ» است. در لسان‌العرب آمده است: «سَاسَ وَبَسِيسَ علیه؛ یعنی فرمان داد و بر او فرمان رانده شد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۷/۶). دهخدا (۱۳۷۷: ۱۲۵/۳۸) واژه سیاست را «تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی و دوراندیشی» معنا کرده است.

اندیشه^۱ سیاسی عبارت است از کوششی برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی

۱. نزد منطق دانان، فکریا اندیشه، حاصل دو حرکت تعریف شده است: حرکت از مجهول مطلوب به سوی معلومات و از معلومات به سوی مجهول مطلوب، برای روشن ساختن مجهول.

احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می‌توان انتظار داشت موجب دستیابی به آن اهداف بشود. به باور بشیریه، اندیشه‌های سیاسی در حول علائق عمده اجتماعی شکل می‌گیرد و خود بر آنها تأثیر می‌گذارد. برای دریافت درست آنها باید دیالکتیک اندیشه و واقعیت را بررسی کرد. اندیشه‌های سیاسی در هر عصری حتی اگر یوتوپیایی و انقلابی هم باشد تنها می‌تواند تا اندازه بسیار محدودی از حدود علائق آن عصر فراتر رود. حتی تصویر جامعه خیالی نمی‌تواند بیش از حد معینی از وضع موجود متفاوت باشد. مواد اولیه یوتوپیها نیز از وضعیت‌های موجود یا گذشته گرفته می‌شود. بدین سان کشمکش‌ها، علائق و صف بندی‌های نیروهای اجتماعی و سیاسی در هر عصری در شکل‌گیری و تکوین اندیشه‌های سیاسی آن عصر نقش انکارناپذیری دارد.

بررسی تاریخی مسئله بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید

با روی کار آمدن یزید، نامه‌ای به ولید بن عتبه حاکم مدینه رسید که فصل جدیدی از تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام را رقم زد. محتوای نامه مبنی بر بیعت طلبیدن از امام علیه السلام و تنی چند از بزرگان مدینه و گردن زدن ایشان در صورت امتنان از بیعت، چنان بر حاکم مدینه گران آمد که با وجود کدورت میان وی و مروان بن حکم، از او استمداد طلبید (طبری، ۱۴۰۶: ۳۳۹/۵). ولید با قرائت نامه یزید از خبر مرگ معاویه و درخواست بیعت سخن به میان آورد. امام حسین علیه السلام با ناپسند خواندن بیعت پنهانی، این مسئله را به فردا و با حضور مردم موکول کرد (دینوری، ۱۳۶۸). امام علیه السلام روبه ولید کرد و گفت: «ای امیر! ما خاندان پیامبر و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و جایگاه رحمتیم. خداوند امور را با ما آغاز کرد و به ما ختم کرد. یزید مردی فاسق، می‌گسار، آدم‌کش و دارای فسق آشکار است. کسی مانند من با مانند یزید، بیعت نمی‌کند. باید فردا شود و ببینیم کدام یک از ما برای خلافت و بیعت سزاوارتر است» (ابن اعثم، ۱۴۱: ۱۴/۵). با توجه به این گزارش‌ها امام حسین علیه السلام بدان روی حاضر به بیعت با یزید نبود که خود را در امر خلافت در جایگاهی می‌دانست که بیعت با فردی چون یزید روا نمی‌بود زیرا نخست آن که امام علیه السلام خود را وارث خاندانی می‌دانست که خلافت حق ایشان است. خلافتی که به

دلایل مختلف از ایشان غصب شد و این خاندان به جهاتی که امام علیه السلام در نامه به اهل بصره اشاره کرد از حق خود در آن مقاطع چشم پوشیدند. دوم آن که در این مقطع از خلافت کسی است که نه تنها امام حسین علیه السلام بلکه عموم بزرگان جامعه آن روز مسلمانان بر عدم لیاقتش برای تکیه زدن بر این مقام هم داستان بودند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۹۶). در این میان تقابل جریان اموی - علوی و تلاش امویان برای تخریب شخصیت امام علی علیه السلام و شیعیان از مهمترین عوامل تأثیرگذار در بیعت نکردن امام علیه السلام با یزید است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس شیوه معمول جامعه اسلامی با مرگ معاویه، انتخاب خلیفه باید به شورای مسلمانان واگذار می شد. در این صورت با توجه به شخصیت امام حسین علیه السلام و جایگاه اجتماعی و سیاسی ایشان، امکان داشت تا خلافت به خاندان اهل بیت علیهم السلام بازگردد. در حالی که انتخاب یزید به ولیعهدی و تبدیل خلافت به حاکمیت موروثی برای همیشه بازگشت خلافت به خاندان اهل بیت علیهم السلام را غیرممکن ساخت. موسیو ماربین آلمانی می گوید: «حسین با قربانی کردن عزیزترین افراد خود... به دنیا درس فداکاری آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ، ثبت و در عالم، بلند آوازه ساخت و اگر چنین حادثه ای پیش نیامده بود، قطعاً اسلام به حالت کنونی نمی ماند و ممکن بود یکباره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند».

امر به معروف و نهی از منکر

حرکت و قیام امام حسین علیه السلام را می توان بر اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز تجزیه و تحلیل کرد و آن را بر مبنای اصل قرآنی و در امتداد سیره و منش تمام پیامبران الهی نسبت به اصلاح امت خود بررسی کرد که مصداق بارز اصلاحات، عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر نه تنها به عنوان یک هدف، بلکه بالاترین وسیله اصلاح طلبی در نهضت حسینی، محسوب می شود. امام حسین علیه السلام در وصیت نامه مشهور خود یکی از اهداف نهضت خویش را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کند: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا وَلَا أَشْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٌ أَرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيًا عَنِ الْمُنْكَرِ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ

سیرة اَبی عَلِيٍّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ؛ من برای طغیان، فساد و ظلم قیام نکردم، بلکه برای اصلاح امتِ جَدَم قیام نمودم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر بنمایم و به روش پیامبر ﷺ و علی ﷺ عمل کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۴۲/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۳۰-۳۲۹). در حقیقت، امام حسین ﷺ در چارچوب نهی از منکر، نخست کارگزاران حکومت را نصیحت سپس اقدام به مبارزه مستقیم با حاکمان فاسد و ظالم کرد.

مطهری (۱۳۸۶: ۲۰/۳۲-۴۲) درباره اهمیت موضوع امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین ﷺ می‌نویسد: «امام علاوه بر مسئله دعوت اهل کوفه و امتناع از بیعت با یزید، عامل سومی را هم مطرح می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر است... این عامل سوم، ارزش بسیار بیشتری از دو عامل دیگر در نهضت حسینی دارد. به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده است که همیشه زنده بماند، برای همیشه یادآوری شود و آموزنده باشد. البته همه عوامل آموزنده هستند، ولی این عامل، آموزندگی بیشتری دارد».

افکار سیاسی امام حسین ﷺ

هر حکومتی^۱ بر اساس تعریفش از حکومت، حاکمان و مردم، تکالیفی بردوش خود می‌گیرد و یا انتظاراتی از شهروندان دارد. در اندیشه امام حسین ﷺ حکومت در قبال مردم وظایف و تکالیفی دارد و موظف است به امور شهرها و شهروندان رسیدگی کند. آن حضرت هدف افکار و رفتار سیاسی خود را دست یافتن به قدرت و مال دنیا نمی‌داند. امام حسین ﷺ سامان بخشی به شهرها و آسودگی بندگان خدا را می‌خواست و از این که افراد ناتوان در شهرها رها شده و به آنان توجه نمی‌شود، شکوه نموده و می‌فرمود که در خور مسئولیت، انجام وظیفه نمی‌شود (حرانی، ۱۴۲۱: ۱۶۸؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۰۰/۷۹).

از منظر امام حسین ﷺ شهروندان نیز تکالیفی در قبال حکومت دارند. برای مثال: مردم ضمن آن که باید از تملق و چاپلوسی بپرهیزند، در مقابل حوادث جامعه و فساد حکومت نباید بی تفاوت باشند. برای آسایش خود نباید با ظالمان سازش نمایند؛ بلکه

۱. برگرفته از قانون اساسی یا نشأت گرفته از خودکامگی.

بایستی به تکلیف خود از جانب خدا عمل کرده و با اعمال خلاف مبارزه نمایند و اگر کسی قیام کرد، او را یاری رسانند (همان). بنابراین طبق فرمایش حضرت، مسلمانان نه تنها باید خودشان در مقابل حاکمان ظالم و اعمال فاسد آنها واکنش نشان دهند، بلکه موظف اند از قیام امام معصوم علیه السلام حمایت عملی کرده و ایشان را یاری کنند. پس چه آنانی که در مدینه و مکه مانده و امام علیه السلام را همراهی نکردند و چه آنانی که به گمان خود امام علیه السلام را نصیحت کرده و خواستند راه دیگری برگزینند و چه آنان که دعوت امام علیه السلام را نپذیرفته و در عذر آوردند؛ همگی از وظایف خود کوتاهی کرده اند. جرم کسانی که نقض عهد کرده و در مقابل حضرت ایستادند، بسیار بیشتر است. شاید از همین رو است که امام حسین علیه السلام حرکت خود را آزمونی برای جامعه و مسلمانان می دانستند (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴۴/۳۳۰).

سیره امام حسین علیه السلام در طول دوران امامت شان بر این اساس بوده است که هرگز زیر بار ذلت و خواری نروند. اگرچه در زمان معاویه همواره مدارا می کرد، اما در همان زمان نیز از بیان حق پرهیز نکرده و با وی اصطکاک سیاسی داشت. در زمان یزید، شرایط کاملاً متحول و حاکم جدید با فشار و تهدید وارد میدان شد. به همین خاطر امام علیه السلام هم ناگزیر شد راه دیگری برگزیند که چند مرحله داشت: نخست عدم سازش و عدم بیعت، دوم تغییر شرایط به سود دین و حق و عدالت و سوم سرنگونی حکومت ظلم و جور در صورت موفقیت. بر همین مبنا هنگامی که امام علیه السلام به دارالحکومه فراخوانده شد، در مسجد به عبدالله بن زبیر فرمود: من از بیعت با یزید خودداری خواهم کرد و زیر بار بردگی و ذلت نخواهم رفت (ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۵/۱۲؛ طبری، ۱۴۰۶: ۳/۲۷۰).

از گزارش های موجود در طول دوره امامت امام حسین علیه السلام و نیز در زمان معاویه چنین به دست می آید که ایشان معتقد به مبارزه با ظلم و فساد بوده و سرسازگاری نداشته اند. از یک سو سکوت مطلق (چه با قول و چه با فعل) در مقابل حاکم جائری که حرام خدا را حلال کرده باشد را جایز نمی دانستند و چنین فردی را مستحق عقاب می شمردند (ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۵/۹۱) و از سوی دیگر با یزید به عنوان ولیعهد بیعت نکردند؛ گویا آن حضرت اقداماتی داشتند که مروان - والی معاویه بر مدینه - تحرکات امام علیه السلام را گزارش می داد و معاویه را از عواقب آن بیم میداد و چنین وانمود می کرد که ماجرای درازی با حسین علیه السلام

خواهید داشت. به همین دلیل است که شیعیان کوفه از جمله عمه زاده‌های آن حضرت^۱ پس از شهادت امام حسن علیه السلام به ایشان نامه نوشته و درخواست خلع معاویه را کردند. گروهی نیز به سرکردگی مسیب بن نجبه به مدینه آمده و از آگاهی خود به عدم سازش با معاویه سخن گفته و درخواست قیام کردند. حضرت نیز از تصمیم خود به مبارزه سخن گفتند (ابن سعد، بی تا: ۴۳۹/۱-۴۴۰؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۱۵۱/۳؛ ابن عساکر، ۱۳۸۹: ۲۰۵/۱۴؛ مزی، ۱۴۰۶: ۱۴۳/۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۹۴/۳). امام علیه السلام به خوبی آگاه بود که معاویه از سویی از تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی برخوردار است و از سوی دیگر به خاطر صحابی بودن، حفظ ظواهر دین و داشتن حکم امارت از سوی خلفای پیشین، تا حدودی کاریزما دارد. بنابراین امام علیه السلام قیام را موفق نمی‌دید و از پیروان خود می‌خواست تا معاویه زنده است، دست به هیچ اقدامی نزنند و خواسته‌ها و فعالیت‌های خود را پنهان دارند (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۲۲؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۱۵۲/۳).

سیاست امام حسین علیه السلام در رویارویی با معاویه

پس از شهادت امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام عهده‌دار منصب امامت شد. ایشان با اینکه بعد از شهادت امام حسن علیه السلام صالح‌ترین افراد جهت تصدی حکومت بود؛ اما به موجب پیمان صلحی که برادرش امام حسن علیه السلام با معاویه منعقد کرده بود به این صلح نامه وفادار ماند (کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳). از آنجا که معاویه را دارای صلاحیت لازم برای تصدی حکومت نمی‌دانست، همچون برادرش امام حسن علیه السلام حکومت او را به رسمیت نشناخت و از حکومت او پشتیبانی نکرد و تا آخر عمر معاویه به عنوان یکی از بزرگترین و مشهورترین مخالف سیاسی حکومت بر شمرده می‌شد؛ اما غیر از تبلیغ دین و احکام آن و بیان صلاحیت خود و بی‌صلاحیتی حاکمان، از امام علیه السلام اقدام تعرض‌گونه یا حرکت براندازانه‌ای در زمان حکومت معاویه نقل نشده است.

حضور معاویه در رأس امور و مناسب نبودن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه، موجب شده بود تا اقدامات امام حسین علیه السلام در زمان معاویه غالباً از اعلام عقیده خود و

۱. فرزندان جعدة بن هبیره مخزومی و ام‌هانی خواهر علی علیه السلام.

تبلیغ آن و نیز اعتراض به برخی عملکردهای معاویه فراتر نرود. از این رو حضرت به کسانی که ایشان را به قیام دعوت می‌کردند، اعلام می‌کرد که «من امروز چنین اندیشه‌ای ندارم خدایتان رحمت فرماید، بر زمین بچسبید و در خانه‌ها کمین کنید و تا هنگامی که معاویه زنده است از اینکه مورد بدگمانی قرار بگیرید پرهیز کنید، اگر خداوند برای او چیزی پیش آورد و من زنده بودم اندیشه خود را برای شما خواهم نوشت (بلاذری، ۱۹۷۷: ۱۵۲). بارها اتفاق افتاده بود که اطرافیان معاویه امام علیه السلام را به اقدامات براندازانه یا تصمیم بر آن متهم کردند و به معاویه هشدار دادند و معاویه نیز در پی آن بارها به امام علیه السلام نامه نوشت و ایشان را از پیمان شکنی بر حذر داشت و امام علیه السلام به صراحت بروفاداری خود به پیمان تصریح کرد (دینوری، ۱۹۹۰: ۲۵۲). هر چند در این دوره امام حسین علیه السلام به کارگزاران معاویه به خصوص مروان حکم به سبب عملکردهایش انتقاد می‌کرد و «هنگامی که او بر بالای منبر بود به او ناسزا می‌گفت تا آن گاه که فرود می‌آمد» (ابن سعد، ۱۴۴۳: ۲۵۳). اما با این حال برخی از ملاحظات سبب شده بود تا حضرت جهت اقامه نماز جماعت در مسجد حاضر شود و در نماز به مروان اقتدا کند (ابن سعد، ۱۹۸۶: ۳۹۷).

سیاست معاویه در رویارویی با امام علیه السلام

معاویه نیز به مانند دیگر خلفا احترام بسیاری برای حضرت قائل بود چه این که می‌دانست حضرت در دل مردم مکه و مدینه جای گرفته و با او نمی‌توان به مانند دیگر مردم، به درستی پرداخت. از دیگر سوی امام علیه السلام مانعی بزرگ بر سر راه حکومت معاویه تلقی می‌شد و معاویه پیوسته نگران قیام امام حسین علیه السلام بود. از این رو او در برابر امام علیه السلام سیاست بسط و اقباض را در پیش گرفت. معاویه جایگاه حضرت را از نظر دور نمی‌داشت و در ظاهر به او احترام می‌کرد و بزرگ می‌شمرد (ذهبی، ۱۹۹۳: ۲۹۱) و به کارگزارانش نیز دستور می‌داد که متعرض فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشوند و از بی‌احترامی نسبت به ایشان پرهیزند (دینوری ۱۳۴۸: ۳۲۴). او در راستای همین سیاست، اکرام زائد الوصفی به امام علیه السلام می‌نمود (ابن سعد، ۱۴۴۳: ۲۵۳) به گونه‌ای که یک باره ۲۰۰۰۰۰ درهم برای حضرت فرستاد و گفت: «بگیر که تا کنون به خدا سوگند به احدی چنین عطائی نکرده‌ام». امام علیه السلام

نیز فرمود: «بدان که احدی نه قبل از تو و نه بعد از تو، افضل از من نبوده است». تکریم‌ها و عطایای معاویه نسبت به امام حسین علیه السلام حتی با روگردانی ایشان از بیعت با یزید نیز ادامه داشت (ابن کثیر، ۱۴۱۵: ۱۵۱).

تبدیل خلافت به سلطنت موروثی

چنانکه گذشت، امویان به تدریج و با شگردها و دسیسه‌هایی توانستند حکومت را به دست بگیرند. در نتیجه، معاویه پایه‌گذار حکومتی شد که با دوره قبل از خود، تفاوت‌های فاحشی داشت و سیاست او، سرمشق خلفای پس از وی شد؛ حکومتی که هیچ‌گونه سنخیتی با حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی شیخین نداشت. معاویه حکومت اسلامی را به یک سازمان سیاسی دنیوی بدل کرد و خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله را به صورت قدرت دنیوی درآورد. حکومت او به معنای بازگشت به حاکمیت جناح اصلی قریش بود که زمانی با اسلام درگیر بودند. از این رو دوران جدیدی از حکمفرمایی در میان مسلمانان آغاز شد و حکومتی تجمل‌گرا و پرزرق و برق، و با نظام سیاسی ویژه‌ای شکل گرفت که تنها بر پایه مصالح و منافع دنیوی خاص خود استوار شده بود. به عبارت دیگر در این دوره، تعصب جاهلی و توحش، به جای اسلام حکومت می‌کرد و زیربنای این نظام حکومتی، مبتنی بر عصبیت موروثی عربی و انحراف از دستوره‌های قرآن، و عدول از سنت نبوی بود. جنبه فزاینده غیردینی در دولت اموی، موجب شد که مسلمانان دولت ایشان را نه خلافت، بلکه سلطنت بدانند.

در دوره اسلامی، معاویه را نخستین پادشاه نامیده‌اند. او برای تثبیت حکومتش از حيله‌های سیاسی و ازهرابزاری استفاده می‌کرد. سیاست‌های ضداسلامی او موجب پدید آمدن فجایع و بدعت‌های بسیاری شد. انتخاب فرزند ناخلفش یزید برای ولیعهدی و موروثی کردن حکومتش، از بزرگترین بدعت‌های نامشروعی بود که او با تطمیع و تهدید به انجام رساند و برای تحقق بخشیدن آن، سال‌ها تلاش کرد؛ چراکه به عللی چون پیمان صلح^۱ با امام حسن علیه السلام، بی‌سابقه بودن چنین کاری در اسلام و شخصیت فاسد یزید،

۱. در پیمان صلح تصریح شده بود که پس از معاویه حکومت به حسن بن علی علیه السلام و بعد از آن به حسین بن علی علیه السلام برسد.

ممکن بود مردم به آسانی خلافت او را نپذیرند. با این وجود، معاویه این بدعت (ولیعهدی) را پدید آورد و همه خلفای پس از او، این سیاست را استمرار بخشیدند. پرسش اساسی آن است که وظیفه امام حسین علیه السلام در برابر چنین بدعت آشکاری چه بود؟ آیا می توانست ساکت باشد و انحراف امت اسلامی را با بی تفاوتی نظاره کند؟ امام حسین علیه السلام در برابر این بدعت بزرگ ایستاد و ولیعهدی یزید را به رسمیت نشناخت و با روی کار آمدن یزید، قیام کرد.

تحولات سیاسی. اجتماعی

درک واقع بینانه تحولات سیاسی - اجتماعی و کشف و استخراج (پیام‌ها و عبرت‌های) مستتر در نهضت‌های فراگیر مستلزم نگرش و بینش تاریخی‌ای است که تبیین‌گر نهضت و هسته اصلی قیام باشد. نهضت عاشورا نیز به مثابه یک قیام تحول‌ساز در بستر تاریخ مبتنی بر نظام اندیشه‌ای و تحلیلی امام حسین علیه السلام به وقوع پیوست. این قیام هدفمندی خلقت و آفرینش، باور به علیت در حوادث در کنار به رسمیت شناختن نقش اراده و اختیار انسانی در ایجاد تغییرات و مسئولیت دینی در قبال حوادث و نگرشی یکپارچه نسبت به شناخت تعریف «قدرت» به عنوان بخشی از حق و فهمی تاریخ ساز از حضور در هستی برای انسان را نشان می‌دهد. در واقع قابل تأمل‌ترین موضوع در مورد نهضت امام حسین علیه السلام، نه نتیجه مقطعی و حتی نتایج اخلاقی آن بلکه درک عمیق تاریخ‌سازی انسان‌های آگاه به موجودیت خود در هستی برای آینده است. لذا حرکت امام علیه السلام، ضرورت تأمل در فلسفه و تاریخ از دیدگاه اسلام را می‌طلبد و نیز این حرکت یک جنبش پویای تاریخ‌ساز با ماهیت دینی است که بدون در نظر گرفتن بعد جهانی تاریخی و نگاه پویایی شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی تاریخی، جایگاه واقعی و تاریخی آن کمتر قابل درک است. بنابراین درک اهداف فوق در چارچوب بررسی زمینه‌های تاریخی - سیاسی نهضت و حوادث تاریخی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام حسین علیه السلام قابل تبیین است.

پویایی شناسی اجتماعی، مدخلی بر درک تاریخی از نهضت عاشورا

حرکت امام حسین علیه السلام در واقع یک جنبش پویای تاریخ‌ساز محسوب می‌شود و

ماهیت دینی آن اقتضا می‌کند که توضیح آن محدود به عوامل صرفاً مادی نباشد. برخی محققان عام بودن این ضرورت را متذکر شده‌اند که اساساً در هیچ یک از امور طبیعی و عادی، خواه فیزیکی باشد و خواه زیستی یا روانی یا اجتماعی، غفلت از موانع و مقتضیات خارق العاده و غیرطبیعی جایز نیست. بدین لحاظ می‌توان گفت که هیچ کدام از علل و اسباب طبیعی، علت تامه نسبت به معلول‌ها و مسببات خود نمی‌توانند باشند چراکه لا اقل مشروط به این شرط هستند که «مانعی خارق العاده در کار نیاید» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۴۷). به طور کلی می‌توان گفت عناصر اصلی در نظام اندیشه‌ای و تحلیلی امام حسین علیه السلام عبارتند از: هدفمندی خلقت و آفرینش، باور به «علیت» در حوادث در کنار به رسمیت شناختن نقش اراده و اختیار انسانی در ایجاد تغییرات و مسئولیت دینی در قبال حوادث روزگار و نگرش یکپارچه نسبت به شناخت و تعریف «قدرت» که آن را بخشی از حق می‌داند و نه جدا و منفک و در تقابل با آن. بدین گونه عناصر «قدرت» نیز فراتر از عوامل ظاهری و مادی آن درک می‌شود.

آنچه گفته شد زمینه‌های کسب آگاهی در مورد «جامعه» و «تاریخ» است. از این رو فهمی تاریخ‌ساز از حضور در هستی برای انسان به دست می‌آید که در آن ملاک‌های ارزیابی تأثیرگذاری، خارج از مقوله‌های متعارف دنیا محور خواهد بود که نهضت حسینی نیز بر اساس همین مبانی شکل گرفت. از این رو قابل تأمل‌ترین موضوعات در مورد عاشورا نه نتیجه مقطعی و حتی نتایج اخلاقی آن، بلکه درک عمیق تاریخ‌سازی انسان‌های آگاه به موجودیت خود در هستی (امام حسین علیه السلام و یارانش) برای آیندگان است که تفصیل آن نیازمند مطالعات عمیق در مبانی یاد شده و تحولات آنها تا به امروز است.

برخوردهای سیاسی امام حسین علیه السلام و معاویه

خلافت معاویه از نظر امام حسین علیه السلام با دواشکال عمده روبه‌رو بود. نخست آنکه بنابر نظر پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت بر معاویه حرام بود. دوم اینکه معاویه در یک موقعیت بحرانی طبق عهدنامه‌ای به حکومت جهان اسلام رسیده بود و با زیر پا گذاشتن مفاد آن، در واقع مقام خلافت جهان اسلام را غصب کرد؛ لذا امام حسین علیه السلام او را غاصب خلافت می‌دانست و بنابر نقل ابن اعمش (۱۴۰۰: ۱۴)، با وی بیعت نکرد. حتی هنگامی که معاویه، امام علی علیه السلام

وامام حسن علیه السلام را ناسزا گفت، با اعتراض امام حسین علیه السلام روبه‌رو شد (اصفهانی، ۶۷). با توجه به تحت فشار بودن بنی‌هاشم و شیعیان و با وجود امام حسن علیه السلام تا سال ۵ هجری گزارشی از رابطه امام علیه السلام با معاویه در منابع موجود نیست؛ لیکن پس از شهادت آن حضرت و به‌ویژه پس از شهادت حجر (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۳۰۴) به سال ۵۲ هجری فعالیت سیاسی امام علیه السلام با دعوت مردم کوفه از آن حضرت مبنی بر قیام علیه معاویه و خلع او آغاز می‌شود.

بنابر قول یعقوبی معاویه هنگامی که حجر را به شهادت رساند، از روی افتخار و غرور خبر آن را چنین برای امام حسین علیه السلام گزارش کرد: «ای ابو عبدالله، دانستی که ما شیعیان پدرت را کشتیم، پس آنها را حنوط کردیم و کفن پوشانیدیم و بر آنان نماز خواندیم و دفنشان کردیم. امام حسین علیه السلام گفت: به پروردگار کعبه قسم که بر تو پیروز آمدم؛ لیکن ما اگر شیعیان تو را بکشیم آنان را نه کفن کنیم و نه حنوط و نه برایشان نماز بخوانیم و نه دفنشان کنیم» (یعمولی، ۲/۱۶۴؛ بلاذری، ۱۹۹۰: ۲۶۴/۱). پاسخ امام علیه السلام بیانگر این است که نه تنها برای حکومت معاویه هیچ‌گونه ارزشی قائل نبود، بلکه او و عمالش را مسلمان نمی‌دانست.

معاویه برای زیر نظر داشتن امام حسین علیه السلام، فعالیت‌ها و ملاقات‌های او را توسط مأمورانش کنترل می‌کرد. پس از شهادت حر، مردم کوفه نزد امام علیه السلام آمد و شد می‌کردند. مروان، حاکم مدینه گزارش آن را به معاویه داد و از وی کسب تکلیف کرد. دینوری می‌نویسد: «معاویه برای او نوشت در هیچ‌کاری متعرض حسین علیه السلام مشوکه او با ما بیعت کرده است و بیعت ما را نخواهد شکست و از پیمان تخلف نخواهد ورزید».

موضع امام حسین علیه السلام در برابر ولیعهدی یزید

با طرح موضوع ولیعهدی یزید و اقدام جهت بیعت گرفتن برای او، امام علیه السلام به صورت علنی در برابر معاویه ایستاد. رضایت یا سکوت امام علیه السلام در قبال ولیعهدی یزید چنان برای معاویه مهم بود که برای تحقق آن چند بار به مکه و مدینه مسافرت کرد و با امام علیه السلام و دیگر مخالفان خود به طور جمعی و انفرادی دیدار کرد. تاریخ‌نگاران از دیدار معاویه با امام حسین علیه السلام و ابن عباس در مدینه (به سال ۵۰ق) خبر می‌هند که معاویه به طرح

ولیعهدی یزید پرداخته و سجایای او را برای احراز منصب خلافت بر شمرده است. آنگاه امام حسین علیه السلام با کمال شجاعت و شهامت با ولیعهدی و خلافت یزید مخالفت کرد و صفات ناپسند او را به معاویه گوشزد کرد و فرمود: «شنیدم که از کمالات یزید و سیاستدانی و تدبیرش برای امت محمد صلی الله علیه و آله دم زدی. می خواهی مردم را درباره یزید، گمراه و دچار توهم کنی؟ پنداری آدم ناشناخته و محجوبی را توصیف می کنی؟ یا فرد غایب و نامشهودی را معرفی می کنی؟ یا از چیزهایی تعریف می کنی که فقط تو میدانی؟ حال آنکه یزید خودش وضع و عقیده اش را نشان داده است. کارهایش را نگاه کن که سگ ها را به جان هم می اندازد و کبوتر بازیش و کنیزکان خنیاگرش و انواع هوس بازی هایش تا تورا در وصف خویش کمک کند» (امینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۷۶-۷۹).

امام حسین علیه السلام و پیشنهاد بیعت با یزید

امام حسین علیه السلام، می فرمایند: «اذا بلیت الاسلام براع مثل یزید فعلی الاسلام السلام». در زمانی که اسلام مبتلا به حاکم جائری همچون یزید شده است باید فاتحه اسلام را خواند و به صراحت می فرمایند: کسی چون من با فردی چون یزید بیعت نمی کند. لذا هرگز برای امام حسین علیه السلام بحث تعامل و مذاکره مطرح نبود. حال با چه رویی، امام حسین علیه السلام را طرفدار مذاکره با یزید، معرفی می کنند؟ اگر چنین است، چرا امام حسین علیه السلام، پیشنهاد مذاکره با یزید را در مدینه و قبل از کربلا، رد کردند؟ فاین تذهبون؟ در کتاب *مقتل الحسین خوارزمی و الفتوح ابن عثم از عالمان اهل سنت*، چنین نقل شده است: مروان در مقام نصیحت و خیرخواهی، پیشنهاد بیعت امام حسین علیه السلام با یزید را مطرح می کند. اما امام علیه السلام با جدیت تمام چنین پاسخ می دهد: «إنا لله وإنا إليه راجعون وعلی الإسلام، السلام؛ إذا بلیت الأمة براع مثل یزید یا مروان أترشدنی لبیعة یزید ویزید رجل فاسق؟ لقد قلت شططاً من القول وزلاً ولا ألومک فإنک اللعین الذی لعنک رسول الله وأنت فی صلب أیبک الحکم بن العاص ومن لعنه رسول الله فلا ینکر منه أن یدعو لبیعة یزید. إلیک عتی یا عدو الله، فإننا أهل بیت رسول الله ألحق فینا ینطق علی ألسنتنا...؛ اگر امت اسلامی به سرپرست و حاکمی مثل یزید، مبتلا شود با اسلام باید وداع کرد.

ای مروان، مرا ارشاد و راهنمایی به بیعت با یزید می‌کنی در حالی که او مرد فاسقی است؟ پراکنده گویی کردی و حرف نامربوطی زدی و من به خاطر این کلام سرزنشت نمی‌کنم چون تو همان ملعونی هستی که هنوز در صلب پدرت (حکم بن عاص) بودی و پیامبر خدا تو را لعنت کرد. و کسی که مورد لعن رسول خدا قرار گرفت از او بعید نیست که به بیعت با یزید فرا بخواند. از من دور شوای دشمن خدا، که مرا با تو سنجیتی نیست. چون من از اهل بیت رسول الله هستم، حق در میان ماست و از زبان ما جاری می‌شود» (الفتوح، ۱۴۱۱: ص ۵۵).

در کتاب لهوف سید بن طاووس، اضافه دیگری نیز وجود دارد که به مثابه جمله طلایی امام علیه السلام، می‌باشد که گفتمان مذاکره را از اساس، به چالش می‌کشد: «... فَقَالَ الْحُسَيْنُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ... الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛ ... با حاکمیت یزید، اسلام خواهد مرد. لذا کلمه استرجاع را که هنگام شنیدن خبر مرگ کسی می‌گویند، باید بر زبان جاری کرد... خلافت و جانشینی پیامبر بر بنی امیه و آل ابی سفیان، حرام است (الفتوح ص ۵۵).

اهداف قیام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام از شهادت خویش آگاه بود، ولی شهادت را مقصد می‌دانست، و نه مقصود (هدف). امام علیه السلام، در سخنان، خطابه‌ها و نامه‌های خود، اهدافی را به صراحت بیان کردند. این اهداف در سه مرحله بازگو می‌شود: امتناع از بیعت با یزید؛ حرکت از مدینه به سمت مکه؛ حرکت از مکه به سوی کوفه (الفتوح ص ۱۱).

امام حسین علیه السلام، فسق یزید و حق خود برای حکومت را مطرح می‌کند: «هرگز با یزید، بیعت نمی‌کنم؛ چرا که حکومت، پس از برادرم حسن، حق من است. معاویه هر چه خواست کرد، با این که برای برادرم حسن، سوگند یاد کرده بود که پس از خود، خلافت را به کسی از فرزندان او نسپارد و چنانچه من زنده بودم، به من بازگرداند. حال اگر معاویه از دنیا رفته و به عهد خود با من و برادرم حسن، وفا نکرده، به خدا سوگند. با ما کاری کرده که ما را توان تحملش نیست. ای ابوبکر! من با یزید، که فسق و فجورش آشکار است، شراب می‌خورد، سگباز و بوزینه باز است و با خاندان پیامبر، دشمنی می‌کند، بیعت کنم؟! به

خدا سوگند، هرگز بیعت نمی‌کنم» (الفتوح ص ۱۲).

امام حسین علیه السلام، اصلاح امت، احیای سنت، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با سلطان ستمگر، عزت و آزادگی را مطرح می‌سازد، چنان که در این باره از امام علیه السلام و در وصیت ایشان به محمد بن حنفیه، روایت شده که می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ التَّجَاهِ وَالصَّلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أُرِيدُ أَنْ أُمْرِيَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَسِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ بِه درستی که من از روی سرمستی و سرکشی و فسادانگیزی و ستمگری، قیام نکرده‌ام؛ بلکه برای تحقق رستگاری و صلاح در امت جدّم محمد صلی الله علیه و آله قیام کرده‌ام. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره جدّم محمد صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام، رفتار کنم» (الفتوح ص ۱۳).

بنابراین، هر شخص آگاه که این احادیث و گفتارهای امام حسین علیه السلام را بخواند و در آنها تدبیر نماید، ادعای واهی گفتمان مذاکره در قیام امام حسین علیه السلام را نفی خواهد کرد. چگونه امکان دارد به یک باره و ناگهان امام حسین علیه السلام از تمام اهداف خویش دست کشیده و صحبت مذاکره با یزید را به میان بکشد؟ (الفتوح ص ۱۴).

نتیجه

امام حسین علیه السلام در طول دوران امامت خود، استراتژی خاصی را در مواجهه با قدرت حاکم در پیش گرفته بود. از این رو با تغییر رویکرد حکومت، واکنش امام حسین علیه السلام نیز تغییر کرد. ضمن اینکه آن حضرت در همین تغییر سیاست‌ها، تدابیر خاصی به کار می‌برد و همواره بر مبنای اندیشه متکی به قرآن و سنت، عمل می‌کرد. به بیان روشن‌تر، هدف امام حسین علیه السلام اصلاح جامعه و حفظ دین بود؛ اما رسیدن به این هدف اقتضائاتی داشت که متناسب با شرایط، متفاوت بود. استراتژی‌های امام علیه السلام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، جنگی و یا تلفیقی از این‌ها بود. در واقع، همه این موارد در سیره و اندیشه سیاسی امام حسین علیه السلام قابل مشاهده است. امام حسین علیه السلام همانند پدرش امام علی علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام، معاویه را غاصب خلافت می‌شناخت و مبارزه علیه او را بر خود فرض می‌دانست؛ ولی با توجه به اینکه معاویه با بهره‌گیری از نیرنگ‌ها و تبلیغات ویرانگر،

فضای جامعه را آشفته کرده بود و تمام امکانات جامعه را اعم از مادی و معنوی در اختیار داشت و همچنین خود را خلیفه بر حق معرفی کرده بود، امام علیه السلام به رغم اینکه بنا بر قول خودش وظیفه داشت با معاویه نبرد کند، ولی به خوبی می دانست که قیام او در این فضای آشفته با آن قداست دروغین که معاویه در نظر مردم برای خود ایجاد کرده بود، به نتیجه مطلوبی نخواهد رسید. به عبارت دیگر اگر امام حسن علیه السلام با پذیرش عهدنامه صلح، کیان اسلام را حفظ کرد، امام حسین علیه السلام هم با سکوت و مبارزات سیاسی، وظیفه اش را انجام داد. البته این شیوه برای امام علیه السلام بسیار دردناک بود و همیشه آرزو داشت که مبارزه همه جانبه ای را علیه بنی امیه آغاز کند. اهمیت این امر برای امام علیه السلام چنان مهم بود که حتی در سال های آخر عمر معاویه به تهیه مقدمات آن پرداخت و پیش از آنکه یزید بر کرسی خلافت غصب شده تکیه زند و از منافع آن بهره مند شود، آن مبارزه همه جانبه را آغاز کرد. بنابراین اگر امام علیه السلام در زمان معاویه قیام مسلحانه نکرد، بدان معنی نیست که پایبند به عهدنامه صلح نقض شده از جانب معاویه بود؛ بلکه به سبب حساسیت این مبارزه، در صدد فراهم آوردن شرایط آن بود که بتواند با حداقل امکاناتی که در اختیار داشت، کار عظیم و جاودانه ای را انجام دهد.

منابع

- ابن اعثم، ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (۱۴۰۶ ق). الفتوح. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن اعثم کوفی (۱۳۹۶) الفتوح، ج ۵، ص ۱۱. مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۸۱.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی (بی تا) (۱۴۳۳ ق)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ابن سعد (۱۹۹۳)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف، مکتبه الصدیق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف، مطبعة الحیدریّة.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن به هبة الله شافعی (۱۳۸۹ ق)، تاریخ مدینه دمشق،

- بیروت، مؤسسه محمودی.
- ابن قتیبه (۱۴۱۰)، الامامه والسیاسه، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
- ابن سعد؛ پیشین، (۱۹۸۶) خامسه ۱، ص ۳۹۷؛
- ابن کثیر، البدایه والنهایه، بیروت، دارالفکر، ج ۸، ص ۱۵۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۷
- ابن کثیر؛ پیشین، (۱۴۱۵ق) ج ۸، ص ۱۵۱
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۶۳ش)، الغدیر، ترجمه جلال الدین فارسی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق)، انساب الاشراف، بیروت، دارالتعارف.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۷)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، دارالتعارف.
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود؛ (۱۳۶۸ش) الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات رضی، ص ۲۲۲.
- حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حلبی (۱۴۲۱ق)، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۹۶۰م)، الاخبار الطوال، قاهره، داراحیاء الکتب العربی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود؛ (۱۳۴۸ش) پیشین، ص ۲۲۴
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود؛ (۱۹۹۰) پیشین، صص ۲۲۴-۲۲۵؛
- بلاذری، احمد بن یحیی؛ (۱۹۹۰) پیشین، ج ۵، صص ۱۲۰-۱۲۱
- دینوری، ابن قتیبه؛ (۱۹۹۰) الامامه والسیاسه، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۴.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۲)، «احزاب سیاسی وگروه‌های ذی نفوذ»، مجله دانشکده حقوق وعلوم سیاسی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، شماره ۱۳، ص ۱۴۸-۹۹.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان دمشقی (۱۴۱۳ق)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنوط و حسین اسد، بیروت، مؤسسه الرساله.
- _____ (۱۹۹۳)، سیر اعلام النبلاء، تخریج شعیب ارنوط و تحقیق حسین اسد، بیروت، الرساله.
- شیخ مفید؛ الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، (۱۴۱۳)، ج ۲، ص ۳۲
- طبری، محمد بن جریر بن یزید (۱۴۰۶ق)، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب الاسلامیه .
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳)، بحار الانوار، تهران، اسلامیه .
- _____ (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، لبنان، مؤسسه الوفا.
- مزی، ابوحجاج یوسف بن عبدالرحمان بن یوسف (۱۴۰۶ق)، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله .
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، حماسه حسینی، تهران، انتشارات صدرا.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی